

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اکبر تک دهقان

۲۶ دی [جدي] ۱۳۸۸ - ۱۶ ژانویه ۲۰۱۰

ارکستر شیادان!

آنچه که به بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی، اهمیت و توجه کنونی را بخشیده، نه به محتوای آن، بلکه به اوضاع سیاسی صدور این بیانیه، یعنی ظهور وضعیت انقلابی در جامعه، مربوط میگردد.

پس از نبرد رویاروی مردم در روزهای پایانی آذر [قوس] و اوائل دی ماه- که خصلتی قیام گونه داشتند- فضای سیاسی جامعه، به ویژه در سطح طبقات حاکمه نیز، به طور کیفی تغییر کرده است. در نتیجه این شرایط، که موجب پیدایش وضعیت انقلابی در جامعه گشت، بخشهایی از جناحهای حاکم، همچنین ظاهراً اپوزیسیون، که مرگ دستگاه ولایت فقیه را نزدیک دیدند، به تکاپو افتاده، به راه حلهای اضطراری حل "بحران" متوسل شده اند. هدف آنها، حفظ و تحکیم موقعیت خود و رژیم اسلامی، برای جلوگیری از وقوع قیامهای مسلحانه است. برای دوره پس از مدت مزبور اما، قصد آنها چیزی جز ادامه وضع موجود نیست.

قدرت نمایی بزرگ مردم در روز ۶ دی ۱۳۸۸ - ۲۷ دسامبر ۱۳۸۹، ورود جامعه به وضعیت انقلابی و زنگ نبرد آخر را به صدا در آورد. این واقعیت عریان، همه طیف های ضدانقلابی، از جانی ترین و بیرحم ترین آنها تا عناصر اصلاح طلب ظاهراً مدافع مبارزات خیابانی را، به جنب و جوش در آورد. در این میان و طی مدتی کوتاه، اطلاعیه باند اسلامی مستقر در خارج (جریان سروش و شرکاء)، و موضع گیریهای مشمئزکننده جریان "اکثریت" ۲*، با هیجان خبر از یک تغییر کیفی مواضع "سبزها" داده اند. بیانیه ها و موضع گیریهای دیگری به ویژه از سوی جناح میانی رژیم نیز، یعنی محسن رضایی - علی مطهری، علی لاریجانی، رفسنجانی و گروهی از آخوندهای حاکم صورت گرفت.

همه این اعلام مواضع و ارائه راه حلها، قبل از اینکه جشن تغییر نظر در بیانیه شماره ۱۷ موسوی تلقی گردند، نمایش بسیج طیف مخالفان جنبش انقلابی، برای سربریدن مبارزات توده ای، از طریق بند و بستهای پشت پرده هستند؛ با این هدف مشخص، که مبارزات روز ۲۲ بهمن در سراسر کشور، پیشاپیش غیرضروری شوند. از طریق این جار و جنجال، باید این "حقیقت" ناموجود به دانشجویان حقه نشود: که گرایش به سازش در جناح خامنه ای تقویت شده، دیگر رفتن به خیابان و توسل به مقاومت علنی، ضرورت خود را از دست داده است. هنوز سهم واقعی

میرحسین موسوی در این فضاءسازی رسانه ای، روشن نیست. او مستقیماً با دانشجویان سر و کار دارد، و در اطلاعیه خود هم، از مذاکره و تماس و امضاء چیزی با جناح خامنه ای، سخنی به میان نیاورده است؛ هنوز! هر چند لحن و کلام او در دفاع از اصل رژیم دیکتاتوری تروریستی و ضدبشری، کاملاً با لحن محمد خاتمی یکی شده، در برخورد به سازمان مجاهدین حتی، به زبان عناصر افراطی رژیم، نزدیک شده است.

در اولین گام جهت جعل فضای "بیانیه"ها و "راهکار"ها، نامه محرمانه محمد خاتمی به خامنه ای قرار داشت. نامه خاتمی پیش از روز ۲۹ آذر- ۲۰ دسامبر ۲۰۰۹ نگاشته شده، و طبق خبر سایت وابسته به جناح میانی، سایت آینده، حتی با واکنش مثبت رهبر چاقوکشان خیابانی هم مواجه شده است. خامنه ای این نامه را با تأکید: "نجیبانه"، یعنی ریاکارانه، چاپلوسانه و بر پایه دلالتی اسلامی اسلامی، خوانده است. جالب اینکه خود خاتمی بناء به اعلام همین سایت، پس از آن در ملاقات با جمعی از دانشجویان اسیر اصلاح طلبان، طرح مسائل کوچک را در "شان رهبر انقلاب" منحوس خود ندانسته، دخالت رهبر را مختص مسائل "کلان"- نظیر نابودی کشور- معرفی کرده است. از قول عضو سابق شورای سردبیری روزنامه رسالت، امیرمحبیان، خاتمی در این نامه نگاریها تلاش داشته، اختلافات را کاهش داده و این پیام را به رأس و کل نظام انتقال دهد: که جریان اصلاح طلب، برانداز نبوده و در چارچوب قانون اساسی و ارزش های انقلاب قرار داشته، دیدگاههای امام را قبول، و تحت ولایت رهبری عمل می کند؛ و قصد آن صرفاً نقد دولت در چارچوب قانون، و پیشبرد روند اصلاح برای تقویت نظام است. *۳

جنگال سیاسی فعلی، تلاشی کاملاً مصنوعی، برای حقنه کردن این دروغ بزرگ است، که گویا: تحولات سیاسی مهمی در حال وقوع است؛ و قرار است، رژیم اسلامی به خواستهای مردم تن بدهد! همه بازیگران این شارلاتانیسم علنی، از عمق شیادی خود آگاهند. آنها اما شعور سیاسی مردم، کیفیت رشد یافته انقلاب رادیکال دموکراتیک، و ورشکستگی مطلق رژیم خود را دست کم گرفته، دلشان را به تفسیرهای "صد من یه غاز" بی بی سی و صدای المان خوش کرده اند؛ تفسیرهایی که حمایت امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم المان را، از سیاست نابودی جنبش انقلابی، تحت عنوان: "آشتی ملی" بازتاب میدهند.

آنچه که به بیانیه اخیر میرحسین موسوی، اهمیت و توجه کنونی را بخشیده، نه به محتوای آن، بلکه به شرایط سیاسی صدور این بیانیه، مربوط میگردد. اوضاع کنونی، یعنی تکوین وضعیت انقلابی و این: مستقل از اراده همگان؛ و پیش روی جامعه به سمت اعتصاب عمومی سراسری و قیام مسلحانه توده ای است. این سطح تحول یافته روندهای سیاسی، همه نیروهای ارتجاعی را، به ویژه اصلاح طلبان دست پرورده امپریالیسم، یعنی عبدالکریم سروش، گنجی، عطاء الله مهاجرانی*۴، و اکثریتی های همدست آنها در دهه ۶۰، چنین جریانات ظاهراً مستقل به ادعای خود، نظیر ملی- اسلامی ها(نهضت آزادی، ملی- مذهبی ها) و ملی های بیگانه با ملت را به فراست انداخته، به تقدیس این بیانیه روی آورند. دارودسته فوق آگاهانه دست به اغراق زده، بیانیه موسوی را مانیفست خاتمه جنبش انقلابی معرفی کرده، امر و نهی و رهنمودهایی مبنی بر توقف مبارزات دانشجویان را نتیجه گرفته اند؛ دقیقتر: نتیجه گیری خاصی را با تکیه بر نقل قولهای محافل درونی و بیرونی به هم بافته، برای میرحسین موسوی حتی دستور صادر کرده، از او میخواهند، بیانیه بعدی را بر اساس نتیجه گیریهای آنها صادر کند!

جنگالهای فوق و حمایت جریانات اصلاح طلب در داخل و دارودسته چاپلوس "اکثریت" در خارج از یک طرف، هدف همیشگی ختم مبارزات مردم، به ویژه، از سر گذراندن اعتراضات بزرگ ۲۲ بهمن، و مناسبتها بعدی را دنبال میکند؛ از طرف دیگر، در نتیجه این سازش بزرگ، باید باند رفسنجانی، رضایی و لاریجانی، سهم هر چه بیشتری از قدرت واقعی نصیبشان شود. برای میرحسین موسوی اما- به اتهام همکاری با دانشجویان- جز لگد

خوردن از سربازجوی ۲۰۹، خرد شدن و خفت و خواری، چیزی برجای نخواهد ماند. او در بهترین حالت میتواند با وساطت "تدارکاتچی" رهبر، یعنی خاتمی کارشناس رشته خیانت به رأی دهندگان، مورد عفو ملوکانه "رهبر معظم" خود قرار گرفته، به محفل سابق عودت داده شده، در گوشه ای خاک خورده و بپوسد.

روزهای فعلی، که همچنان بر سر این بیانیه گربه رقصانی میشود نیز، خواهند گذشت. کارنیوال کنونی حول "بیانیه"های بیگانه با واقعیت و "راهکار"های دلخواه رهبر جانی، طی مدتی کوتاهتر از آنچه که عوامفریبان فکر میکنند، فراموش گشته، مقالات و مصوبات و فانتزیهای سازندگان آنها، در گوشه ای بر روی طرحهای قبلی، تلنبار خواهند شد. این "کشف" بزرگ فریبکاران، به طور اجتناب ناپذیری به سرنوشت طرح رفراندوم قدیمی همین حضرات، دچار خواهد شد. به این دلیل که در چهارچوب رژیم اسلامی: هیچ سطحی از اصلاح امور عملی نبوده، نیست و نمیتواند ممکن شود. همه اصلاح طلبان از هر نوعی، در داخل و خارج، از این حقیقت مطلع هستند. هدف آنها اما در هر لحظه، پیدا کردن بهانه ای برای فریب توده مستقل دانشجویان، و کشاندن مردم به کنج خانه هایشان است. از این رو، هر حادثه هر چند کم اهمیتی را هم (نظیر صدور یک اطلاعیه از سوی موسوی)، به پرچم اقدامات ارتجاعی خود تبدیل میسازند. آنها آیا خود نمیدانند، که جنبشهای اعتراضی بزرگ مردم در سراسر کشور، به میرحسین موسوی و مهدی کروبی، نه فقط ربطی نداشته، بلکه خود آنها هم- طی چندین بار اعلام مستقیم- به دنبال مبارزات خیابانی کشیده شده اند.

حکومت اسلامی با ارتکاب درنده خویبهایی غیرقابل تصور دهه ۶۰، ملت ایران را به عنوان یک ساختار سیاسی- حقوقی، فرهنگی و اقتصادی نابود کرده، بر جای آن، "امت اسلامی"، یعنی مناسبات و شرایطی از نوع بدویت قومی عربستان ۱۴۰۰ قبل را نشانده است؛ این واقعیت هولناک جاری بوده، ۷۰ میلیون انسان در لابلای آن دست و پا میزنند، و عراق و شبیه سازی نیست. این دسته جنایتکاران، که تصور و خودآگاهی "اشغالگر" را از خود داشته، مردم و کشور را به مثابه "غنیمت جنگی" به تصرف درآورده اند، تا آخرین لحظه موجودیت خود، از بازسازی ملت ایران، به عنوان جامعه شهروندان آزاد و برابر حقوق، ممانعت خواهند کرد- حتی اگر نیمی از جمعیت کشور نابود گردد. اگر جامعه ایران، توانایی فرارویی به ملت شهروندان مستقل و آزاد را کسب کرده باشد، در اینصورت این روند، بی چون و چرا، مطلقاً و تماماً، روند سرنوشتی رژیم اسلامی تا آخرین خشت آن هم، خواهد بود.

توضیحات

*۱- بسیاری و یا همه جریانات وابسته به طیف رسمی چپ معترض، در مقطع راهپیمایی بالا، با تأکید از "راهپیمایی عاشورا" نام برده، مرتباً این عنوان را در هر نوشته و مقاله ای، ذکر کرده اند. نگارنده این سطور، به هیچوجه و هرگز، قادر به درک این رفتار نیروی چپ مبارز نبوده و نیست. در معنای مبارزه طبقاتی، که هم اینک با آهن و آتش جریان دارد، سنت "عاشورا" چیست و چه اهمیت و جایگاهی دارد؟ مگر سال ۱۳۵۷ است، که بازاری درنده خو، جنبشی ضد سلطنتی و دموکراتیک را- که با مبارزه مسلحانه نسل جدید چپ انقلابی از سیاهکل آغاز شد- به سنت ارتجاعی تاسوعا - عاشورای شاهان آدمخوار صفوی وصل کرد؟ یک فرد چپ مبارز، باید این سؤال را در مقابل خود قرار دهد: چرا قادر نیست، از تکرار و ترویج اصطلاحات سراسر ارتجاعی و مفاهیم بربرمنشانه، دست بکشد؟ اگر همه مردم ایران و جهان، از روز "عاشورا" دم بزنند، برای یک کمونیست و یا یک سکولار آزادیخواه، این روز، فقط و فقط روز ۶ دی ماه سال ۱۳۸۸ خورشیدی، برابر با روز ۲۷ دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی است؛ و نه هیچ چیز دیگر!

*۲- موضع گیریهای جریان "اکثریت"، در اعلام وحشت از راهپیمایی روز ۶ دی ۸۸، هم در عزای مرگ یک آخند اصلاح طلب، و هم در تفسیر بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی، یک فضاحت بیسابقه، در محتوای سیاسی، از نوع جنایات دهه ۶۰ آنها بود. حتی سایت مثلاً جناح چپ؟! اکثریت، یعنی سایت "اخبار امروز"، درست در عصر روز ۶ دی، در پوشش مقاله گزارش گونه اصلی خود، در کمال بیشرمی در آخر مطلب اعلام میکند: مردم هم دست به خشونت زدند؟! آقای ف- تابان، به شدت دستپاچه شده، خواسته مردمی را که در مقابل چشمان وحشت زده او، خواستار سرنگونی فوری رژیم هستند را به خواست تجدید انتخابات، خلاصه میکند. او باید توضیح میداد، تظاهر کننده گان روز ۶ دی، در کجا و با چه شعارهایی، خواستار تجدید انتخابات شده و یا دست به "خشونت" زده اند، و این "خشونت" مردم دیگر چه مقوله ای است؟

*۳- در این منبع، که در اینجا با اندکی ادیت، نقل شده است.

http://www.radiofarda.com/content/o2_khatami_letter_supreme_leader/1911929.html

*۴- عطاء الله مهاجرانی وزیر قلم شکنی در دولت خاتمی، در سخنرانی مشترکی با فرخ نگهدار، این سردهسته رجاله های خارج، که در برلین- حدوداً ۴ ماه قبل- برگزار شد، اعلام میکند: رژیم اسلامی، تا صدها سال حکومت خواهد کرد! او البته نگفت که چنین چیزی فقط آرزوی او است، و نه اینکه برای اثبات چنین خیالی در جامعه، سندی دال بر تأیید آن وجود داشته باشد.